



۱۵ نکته مهم پیرامون خطبه غدیر وامامت حضرت علی(ع)

موضوع بحث پیرامون مهم‌ترین حادثه تاریخ اسلام و بشریت است؛ حادثه غدیر آن هم بر محور خطبه‌ای که پیامبر اکرم ﷺ در غدیر ایراد فرمودند. به نظر می‌رسد، مفصل‌ترین کلامی که پیامبر در طول حیات شریف‌شان در میان خطبه‌های خود داشتند، هم از نظر خود کلام و تفصیل در آن، هم از نظر شرایط مکانی و هم از نظر حضور جمعیت، منحصر به «خطبه غدیر» است.

نکات بسیار مهمی در این خطبه وجود دارد.

اولاً از حیث سند مورد اتفاق فریقین است.

هم شیعه و هم سنی آن را در کتاب‌های معتبر خود نقل کرده‌اند؛ در کتب شیعه این خطبه، هم از امام باقر^(ع) نقل شده و هم از زیدبن ارقم و هم حذیفه‌بن یمان و مرحوم علامه امینی^(رحم) تمام اسناد این خطبه را در کتاب شریف الغدیر مورد بحث قرار داده‌اند.

لذا این خطبه از جهت سند کاملاً روشن و در نزد اهل فن بلاشکال است؛ خود حدیث غدیر مخصوصاً این قسمت «من کنت مولاَه فهذا علی مولاَه»، جزء متواترترین کلمات رسول خدا ﷺ است؛ یعنی اگر کسی بخواهد مثالی برای حدیث متواتر بیابد، هیچ مثالی بهتر و روشن‌تر و گویاتر از حدیث غدیر بین فریقین وجود ندارد.

• نکته دوم اینکه عمده محتوای خطبه این است که رسول اکرم ﷺ در مرحله اول، حمد و ثنای خدای تبارک و تعالی را نموده و توصیفاتی از خدای تبارک و تعالی ذکر می‌کند. «الحمدلله الذی علا فی توحده و دنی فی نغرده و جل فی سلطانه و عظم فی ارکانه»؛ رکن اصلی این خطبه، معرفت خداوند و بیان صفات حضرت حق تبارک و تعالی است و تمام آنچه بعد این فراز می‌آید، در همین مسیر است.

یعنی می‌خواهد بفرماید، هرآنچه که مربوط به خودش و آن فضائلی که مربوط به امیرالمؤمنین ^(ع) در این خطبه بیان می‌کند، دستوری از طرف خداست؛ برای ابلاغ این دستور هم مناسبت حکم و موضوع، فصاحت و بلاغت اقتضا می‌کند که اول آن دستوردهنده را به مردم معرفی کند و بفهماند، آن خدایی که من می‌خواهم دستور مهمش را به همه بشر اعلام کنم، کیست؟ و این ابلاغ برای امتثال امر چنین خدایی است و اطاعت از آن، موجب تقرب به این خداست.

پس اولین پیام خطبه غدیر، ارتباط توحید، نبوت و ولایت است که حقیقت‌شان به هم گره خورده است.

امام خمینی^(ع) در بحث اسرار نماز می‌فرمایند: شهادت به توحید، بدون شهادت به رسالت و نبوت معنا ندارد؛ شهادت به رسالت هم، بدون شهادت به ولایت امیرالمؤمنین ^(ع) معنا ندارد. اینها سه تا حقیقت به‌هم‌پیوسته‌اند؛ البته کسی توهم نکند که اینها در عرض یکدیگر هستند؛ چون کسی می‌تواند خدا را قبول داشته باشد که پیامبر خدا ﷺ را قبول داشته باشد. اگر کسی بگوید من خدا را قبول دارم؛ اما پیامبر را قبول ندارم، به این معناست که خدا را هم قبول ندارد. اگر کسی بگوید من پیامبر و خدا را قبول دارم و امیرالمؤمنین را قبول ندارم، حرفش قابل پذیرش نیست. لذا در همین خطبه شریفه، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: باید به آنچه که من می‌گویم، اعتقاد داشته باشید؛ یعنی به این دستوری که از جانب خدای تبارک و تعالی برای شما بیان می‌کنم، باید معتقد باشید و اگر کسی در آن شک کند، شک در کل کرده؛ یعنی در کل آنچه که مربوط به خدای تبارک و تعالی و رسالت پیامبر اکرم ﷺ است، شک نموده و این به‌نحو پرهان در این خطبه شریف بیان شده است. بنابراین قسمت اول خطبه، بیان معرفت و صفات خدای تبارک و تعالی است که خود، نیاز به شرح مفصل در جلسات متعدد دارد.

• نکته سوم تبیین جانشینی پیامبر ^(ص) توسط خود خداوند

در ادامه‌ی خطبه پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: مردم! من در آنچه که تاکنون از طرف خدای تبارک و تعالی مأمور بوده‌ام، کوتاهی نکرده و وظیفه خود را انجام داده‌ام. هیچ دستوری نبوده؛ مگر آنکه کاملاً به شما رسانده‌ام. فقط یک دستور باقی مانده که باید امروز در این مکان به شما به‌صورت علنی اعلام کنم و آن مسأله نصب امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب(علیه صلوات المصلین) از جانب خدای تبارک و تعالی برای امر خلافت و جانشینی است.

نکته مهم این است که پیامبر ^(ص)، خودش امیرالمؤمنین ^(ع) را به‌عنوان جانشین خود انتخاب نکرد که اگر هم می‌فرمود، بدون هیچ تردیدی معتبر و حجت بود؛ اما عظمت کار بالاتر از این است. امیرالمؤمنین و همچنین ائمه بعدی ^(ع) با اسامی‌شان که در این خطبه ذکر شده، یکی پس از دیگری از طرف خدای تبارک و تعالی برای جانشینی پیامبر اکرم ﷺ منصوب گردیده‌اند.

• نکته چهارم: آنچه در این خطبه توجه انسان را جلب می‌کند، این است که این خطبه نه فقط برای مردم آن سرزمین و نه فقط برای مسلمانان مدینه و مناطق دیگر بوده که آن سال حج نیامدند؛ بلکه برای همه مسلمان و همه بشریت تا قیامت است. در این خطبه بیش از ۴۰ بار پیامبر ^(ص) می‌فرمایند: «معاشر الناس»؛ یعنی همه گروه‌ها و همه اقشار

مردم، چه مردمی که حضور دارید و چه غائبین. در بعضی از قسمت‌های دیگر تعبیر می‌کنند: «اعلم کل ابیض و اسود»؛ به همگان اعلام می‌کنم؛ سفید یا سیاه، مهاجر یا انصار، اصحاب یا تابعین، حاضر یا غائب، عجم یا عرب، حریا مملوک، حتی صغیر و کبیر. این نکته مهم است که صغیر؛ تکلیفی از جهت فقهی ندارد و مادام که بالغ نشود، به چه چیز مکلف است؟ اما این خطبه از آن جهت که می‌خواهد، سرزوش انسان را تا قیامت روشن سازد، آن‌قدر مهم است که مخاطبش صغیر و کبیر است. به‌رحال خطاب «معاشر الناس» و خصوصیاتِ که در این خطبه وجود دارد، دال بر عمومیت مخاطبان این دستور است.

• نکته پنجم: یکی از روایاتی که با آن می‌توانیم آیه تبلیغ و آیه اكمال را تفسیر کنیم، خطبه پیامبر ^(ص) در روز غدیر است.

پیامبر ^(ص) در این خطبه به آیه تبلیغ اشاره می‌کنند که بر حضرت نازل گردید: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک وإن لم تفعل فما بلغت رسالتی». جبرئیل سه بار آمد و این دستور را ابلاغ کرد. آن‌قدر مسأله حساس و شرایط حاد بود که پیامبر ^(ص) به جبرئیل فرمود، به خدا عرض کن: او را از ابلاغ این دستور معاف کنند. خدای تبارک و تعالی فرمود: نگران مباش! من تو را از مکر منافقین و دشمنان حفظ می‌کنم.

• نکته ششم که عظمت این خطبه را روشن می‌کند، این است که رسول‌خدا^(ص) فقط نیامد که آیه را تلاوت کند و بفرماید: مردم! خدا دستور داده علی‌بن ابی‌طالب ^(ع) جانشین من بشود و یاو بیعت کنید و السلام؛ بلکه می‌فرماید: من که در ابلاغ دستورات پروردگار تاکنون هیچ کوتاهی نکرده‌ام، در افهام این دستور به شما نیز نهایت تلاش را می‌کنم. از این‌رو در این خطبه فضائل بسیاری از امیرالمؤمنین ^(ع) را بیان می‌کند تا با استدلال بگوید، چرا خدا علی‌بن ابی‌طالب ^(ع) را جانشین او قرار داده است.

اگر کسی بپرسد چرا پیامبر از خدا خواست، ایشان را از ابلاغ این دستور معاف بدارد؟

رسول‌خدا^(ص) پنج دلیل آوردند، اول: «قلۃ المتقین»؛ کم بودن آدم‌های با تقوا. دوم: «کثرة المنافقین»؛ درآن زمان میان اصحاب رسول‌خدا^(ص) منافقین زیاد بودند. سوم: «وادغال اللاتمین»؛ افراد دسیسه‌چین در بین مردم زیاد بود. چهارم: «وحیل المستهزئین بالاسلام»، وجود افرادی که اسلام را مسخره می‌کردند و دنبال بهانه‌ای می‌گشتند که آن را سوزۀ تمسخر خود کنند و همین‌طور هم شد و عده‌ای گفتند: پیامبر داماد خودش را که یک جوان است، وصی خود قرار داده. بعد با اشاره به آیه شریفه «یقولون بالسننهم ما لیس فی قلوبهم» می‌فرماید: اینها آدم‌هایی هستند که اسلام‌شان به زبان است و در قلب خود اسلام را قبول ندارند. پنجم: «وکرثرة اذاهم لی غیر مرة حتی سمونی اذنا»؛ اینها آدم‌هایی هستند که به شهادت آیه۶۱ سوره توبه، من را اذن خطاب کردند «وهمن الذین یؤذون النبی ویقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله ویؤمن للمؤمنین». و عجیب این است که در این خطبه فرمود: اگر بخواهم نام تک‌تک این منافقین را ذکر کنم، می‌توانم؛ اما از این کار امتناع فرمودند.

• نکته هفتم: بیان شایستگی‌های امیرالمومنین ^(ع):

در ادامه خطبه پیامبر ^(ص) می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی، علم اولین و آخرین را به من داده و من هم، تمام آنها را به علی‌بن ابی‌طالب ^(ع) دادم. یکی از محورهای مهم این است که در این خطبه، پیامبر ^(ص) با بیان فضائل علی‌بن ابی‌طالب ^(ع) روشن می‌سازد که چرا خدای تبارک و تعالی علی ^(ع) را جانشین او قرار داده؛ ملاک، شایستگی‌هایی است که امیرالمؤمنین ^(ع) از آن برخوردار است؛ به موضوع خوشایندی و داماد و پسرعمو بودن ^(ص)؛ لذا می‌فرماید: «هو الذی بهدی الی الحق ویعمل به»؛ علی‌بن ابی‌طالب ^(ع) کسی است که حق را تشخیص می‌دهد و مردم را به سوی آن هدایت می‌کند: خودش هم به حق عمل می‌کند، «و یدّحق الباطل و ینهی عنه»، از باطل نهی می‌کند و آن را از بین می‌برد.

کسی که می‌خواهد رهبر مسلمان و رهبر بشریت باشد، باید قدرت تشخیص حق از باطل را داشته باشد. در هر چیزی حق و باطل وجود دارد، در امور سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و… «لا تأخذہ حق الله لومة لائم» در راه خدا ملاحت سرزنش‌کنندگان او را ناراحت نکرده و به عقب‌نشینی وادار نمی‌کند. «إنه اول من آمن بالله و رسوله»؛ اول کسی است که به خدا و رسول‌خدا^(ص) ایمان آورد. «هو الذی فدی رسول‌الله بنفسه»؛ علی کسی است که جان خودش را برای محافظت از پیامبر ^(ص) در لیلۃ‌المبیت سپر قرار داد. «هو الذی کان مع رسول‌الله»؛ در همه حالات با پیامبر ^(ص) بود. «إنه امام من الله…، إنه جنب الله…، أنصرکم لی و احکمم بی و اقرکم الی و اعزکم علی»؛ اینکه خدا علی‌بن ابی‌طالب ^(ع) را جانشین قرار داده، برای این است که در قرآن هیچ آیه‌ای درباره مؤمنین نیست؛ مگر اینکه در رأس آن علی‌بن ابی‌طالب ^(ع) ^(ع) باشد.

• نکته هشتم: افهام افزون بر ابلاغ؛

در دستورات دیگر، پیامبر ^(ص) فقط همان چیزی را که خدا فرموده بود، ابلاغ می‌کرد و تمام می‌شد؛ اما در این خطبه می‌فرماید: من باید به شما



تبیین و تفهیم کنم.

• نکته نهم: وجوب اعتقاد به افضل بودن امیرالمؤمنین ^(ع)

یکی از نکاتی که از این خطبه استفاده می‌شود، آن است که پیغمبر می‌فرماید: «فضلوه فقد فضله الله، اقبولوه فقد نصبه الله» علی را برتر بدانید که خدا او را برتر قرار داده است، به علی روی آورید که خدا او را منصوب کرده است؛ یعنی از چیزهایی که بر انسان واجب است، اعتقاد به افضلیت امیرالمؤمنین ^(ع) است که خود نکته‌ای است؛ یعنی ما باید معتقد باشیم، در میان اصحاب رسول‌خدا^(ص) افضل از همه امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب ^(ع) است.



یکی از نکاتی که از این خطبه استفاده می‌شود

آن است که پیغمبر می‌فرماید: «فضلوه فقد فضله الله

اقبلوه فقد نصبه الله» علی را برتر بدانید که خدا او را برتر

قرار داده است، به علی روی آورید که خدا او را منصوب کرده است؛

یعنی از چیزهایی که بر انسان واجب است

اعتقاد به افضلیت امیرالمؤمنین ^(ع) است که خود نکته‌ای است؛

یعنی ما باید معتقد باشیم، در میان اصحاب رسول خدا^(ص)

افضل از همه امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب ^(ع) است.

• نکته دهم: عدم قبولی توبه منکرین ولایت؛

پیامبر اکرم ^(ص) بعد از ذکر اوصاف و فضائل امیرالمؤمنین ^(ع) که یکی از آنها، در تعیین حضرت بر جانشینی رسول‌خدا^(ص) کفایت می‌کند، نکته بسیار مهم‌تری را بیان می‌نماید: «ولن یتوب الله علی أحد انکر هدیته و لن یغفرله»؛ کسی که ولایت امیرالمؤمنین ^(ع) را انکار کند، خدا توبه‌اش را قبول نمی‌کند و او را نمی‌بخشد. این فرمایش رسول‌خدا^(ص) ریشه در یکی از آیات قرآن دارد که می‌فرماید: «وإنی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی»؛ من نسبت به کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، غفار هستم؛ اما آیه تمام نشده؛ بلکه می‌فرماید: «ثم اهتدی»؛ اما باقر ^(ع) بر اساس آنچه در تفسیر علی‌بن ابراهیم آمده، می‌فرماید: «ثم اهتدی البنّا»؛ این غفارت در صورتی است که به سوی ما اهل بیت هدایت شود؛ یعنی اگر کسی ولایت امیرالمؤمنین و اولاد او ^(ع) را قبول نداشته باشد، خدا توبه‌اش را قبول نمی‌کند و این مطلب بسیار بسیار مهمی است.

در این خطبه پیامبر ^(ص) فرمود: جبرئیل خبر داد که خدا فرموده: «من آذا علیاً و لم یتوله فعلیه لعنتی و غضبی»؛ اگر کسی با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد، مورد لعن و غضب من قرار می‌گیرد.

• نکته یازدهم: از محورهای مهم دیگری که در این خطبه وجود دارد، پیوند بین قرآن و ولایت است.

پیامبر ^(ص) در بیان علت انتصاب حضرت علی‌بن ابی‌طالب ^(ع) به جانشینی‌اش توسط خود خداوند متعال، چنین استدلال می‌کنند: مگر تدبیر در قرآن بر بشر واجب نیست؟ مگر تدبیر در قرآن برای فهم محکّمات و متشابهات نیست؟ تنها کسی که بعد از من می‌تواند محکّمات و متشابهات را از هم جدا کند و به شما یاد بدهد، علی‌بن ابی‌طالب و جانشینان او هستند؛ یعنی کسی که می‌خواهد حاکم مسلمان باشد و عهده‌دار زمام امور مسلمان شود، باید با کل قرآن آشنا باشد و بتواند، متشابهات آن را به‌وسیله محکّماتش جواب دهد.

مسأله غدیر همان‌طور که امام خمینی^(ع) فرمودند: مسأله حکومت

است، نه فقط ولایت قلبی و معنوی؛ تنها کسی که می‌تواند بعد از پیامبر محکّمات و متشابهات قرآن را بفهمد علی‌بن ابی‌طالب ^(ع) است.

• نکته دوازدهم: در این خطبه معرفی امامان پس از امیرالمؤمنین ^(ع)

هم است که تک‌تک آنها را نام می‌برد و می‌فرماید: «الا انهم امناءالله فی خلقه وحکامه فی أرضه». عجیب این است که مکرر در اثنای این خطبه، پیغمبر می‌فرماید: «الا وقد اذیت، الا وقد بلغت، الا وقد اسمعت، الا وقد اوضحت»؛ خدا یا شاهد باش من گفتم، من ابلاغ کردم، من به گوش مردم رساندم: «الا إنه لا امیرالمؤمنین غیر اخی هذا»؛ هیچ کس غیر از برادرم علی‌بن ابی‌طالب ^(ع)، نمی‌تواند امارت و سلطنت و حکومت بر مؤمنین را داشته باشد.

مهمتر آنکه با صراحت می‌فرماید: «ولا تحل امرۃ المؤمنین بعدی لأحد غیره»؛ بعد از من بر احدی غیر از علی‌بن ابی‌طالب ^(ع)، تصدی این عنوان حلال و جایز نیست. آنها که می‌گویند: بعد از پیامبر ^(ص) مردم نشستند و انتخاب کردند، با این کلام پیامبر چه می‌کنند؟

• نکته سیزدهم: تبیین آیه اكمال دین:

آنگاه به پیشگاه حضرت حق عرضه داشتند: «اللهم إناک انزلت علی أن الامامة بعدی لعلی…»؛ پروردگار، تو فرمودی: امامت بعد از من برای علی است و تو خود فرمودی: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دنیا». در این آیه شریفه سه عنوان وجود دارد: الف) اكمال دین: «اکملت لکم دینکم»؛ این کامل شدن، نه این است که یک جزئی از اجزای دین تا حالا نبود، مثلاً این دین ۱۰۰ جزء داشته و ۹۹ جزء آن را تا حالا بیان کرده و یک جزئش باقی مانده؛ نه، این حقیقت جزئی ساری و جاری در همه اجزاء است؛ به‌طوری‌که اگر این جزء نباشد، بقیه اجزاء هم، کالعدم است و هیچ اثری نخواهند داشت؛ اكمال یعنی به فعلیت رساندن حقیقت دین.

ب) اتمام نعمت: «اتممت علیکم نعمتی»؛ تمام نعمت‌های عالم در پرتو ولایت است و هیچ نعمتی اعم از نعمت‌های مادی و معنوی نعمت نیست؛ مگر آنکه منتسب به ولایت امیرالمؤمنین ^(ع) باشد.

ج) اسلام دین مورد قبول خدا: «رضیت لکم الاسلام دنیا»؛ آن اسلامی مرضی خدای تبارک و تعالی است که در آن ولایت باشد، اسلام بدون ولایت اسلام نیست؛ یعنی آن اسلام حقیقی که مورد قبول پروردگار قرار گیرد، نیست تا او را به سعادت دنیا و آخرت رساند؛ بلکه اسلامی ظاهری است که فقط جان و مال و ناموس فرد را حفظ می‌کند و محترم می‌دارد و فرد را از نجاست شرک طاهر می‌سازد.

خدای تبارک و تعالی در سوره آل‌عمران می‌فرماید: «ومن ینتفع غیر الإسلام یدّنا قلن یقبل منه وهو فی الآخرة من الخاسرین»؛ اگر کسی اسلام بدون ولایت داشته باشد، در آخرت از زیانکاران است. دین واقعی و آنچه خدای تبارک و تعالی اختیار فرموده آن است که با ولایت همراه باشد. در ققه ادله فراوانی هست که هیچ عملی بدون ولایت مقبول نیست؛ نه قبول به‌معنای کامل که برخی می‌گویند. اکثر علماء از مرحوم صاحب جواهر گرفته تا دیگران قائلند به اینکه ایمان شرط صحت عبادات است؛ نه فقط شرط قبولی اعمال.

در ادامه خطبه پیامبر اکرم ^(ص) با اشاره به اینکه آخرین وصی من حضرت حجت ^(ع) است، هفده خصوصیت از خصوصیات حضرت حجت را ذکر می‌نماید: «الآن خاتم الائمة منا القائم المهدی، الا إنه الظاهر علی الدین»؛ او کسی است که دین را حمایت می‌کند، «الا إنه منتقم من الظالمین، الا إنه فاتح الحصون، إنه قاتل کل قبیله من اهل الشرک»؛ او منتقم از ظالمین و فاتح قلعه‌های کفر و شرک است.

• نکته چهاردهم: اینکه می‌فرماید: ولایت امیرالمؤمنین ^(ع) در رأس معروف‌ها قرار دارد، اگر کسی می‌خواهد امر به معروف کند، باید ولایت امیرالمؤمنین ^(ع) را ابلاغ کند.

در همین خطبه به‌عنوان یک واجب فرمودند: هرکسی که در این مکان حاضر است، به افراد غایب ابلاغ کند، هر پدری موظف است، به فرزندش این دستور خداوند را ابلاغ کند و این مطلبی است که همه پدران و مادران باید به‌عنوان یک تکلیف و امر واجب، به آن توجه و اهتمام داشته باشند. نکته یازدهم: در مورد کیفیت بیعت است که مردم هنگام بیعت چه باید بگویند که همین مطلب بسیار قابل توجه است.

قبل از اینکه پیامبر ^(ص) کالاشان را به پایان رسانند، فرمودند: خدا امر کرده که با زبان‌تان به ولایت علی اقرار کنید: «وقد امرنی الله عز وجل ان آخذ من السننکم الاقرار…»؛ شما فقط نباید دست به دست من بدهید و تمام شود؛ بلکه باید با زبان‌تان نیز اقرار کنید که علی‌بن ابی‌طالب ^(ع) امیرالمؤمنین و حاکم مسلمان است و همین‌طور نسبت به جانشینان امیرالمؤمنین ^(ع). «فقولوا باجمعکم إنا سامعون»؛ همگی با هم بگویید: یا رسول‌الله ما دستور خدا را در مورد امامت امیرالمؤمنین و اولادش شنیدیم، «مطیعون» و از آن اطاعت می‌کنیم، «راضون» و به آن راضی هستیم، «متقادون»؛ با قلب خود از آن اقتیاد می‌کنیم. «لما بلغت عن ربنا و ربک فی امرامانا علی امیرالمومنین و من ولد من صلبه من الائمة بنایعک علی ذلک یقولونوا وانفسنا والسنننا و ایدینا…»؛ یا رسول‌الله ما فقط با دست دادن با تو بیعت نمی‌کنیم، با قلب‌مان، با جان‌مان، با زبان‌مان، با دست‌های‌مان، بیعت می‌کنیم تا زنده هستیم بر همین عهد باشیم و چنانچه مردم، بر همین عهد باقی بمانیم. «لا تغیر و لا تبدل»؛ عهد می‌بندیم که سر سوزنی آن را تغییر ندهیم، «لا نشک»؛ در آن شک نکنیم «لا نرجع عن العهد و لا ننقض من الميثاق».

آنگاه پیامبر ^(ص) فرمود: امروز هر کسی بیعت کند، با خدا بیعت کرده «و یدالله فوق ایدیهم» و چون می‌دانستند، بعد از این قضیه، بعضی‌ها دنبال مکر و حیلۀ می‌روند، آنها را نفرین نمود: «یهلک الله من غدر ویرحم الله من وفی فمن نکث فإلما ینکث علی نفسه». سپس فرمودند: اکنون نزد علی رفته و از همین‌آله با لقب «امیرالمؤمنین» به او سلام دهید. «وسلموا علی علی بامرة المؤمنین» و بگویید: «سمعتنا وأطعنا غفرانک ربنا و الیک المصیر» و نیز بگویید: «الحمدلله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله».

در پایان این عریض اجمالی، تقاضا می‌کنم: اولاً مسلمان و شیعیان، خانواده‌های مذهبی و هیئات به این خطبه اهمیت بدهند. درایام غدیر در منابر و مجالس، سخنرانان و مداح‌های محترم این خطبه را توضیح دهند و با صدای خوب بخوانند. از مسئولین نظام جمهوری اسلامی تقاضا می‌کنم، وزارت ارشاد، آموزش و پرورش و علوم و آموزش عالی را موظف کنند که این خطبه در متن کتاب‌های درسی دبیرستان و دانشگاه قرار بگیرد.

از صدا و سیما عاجزانه می‌خواهم به این خطبه اهمیت بدهد. این خطبه محصول رسالت پیامبر ^(ص) است. همه اسلام در این خطبه تجلی پیدا کرده، همه هنرنمایی‌های پیامبر و همه رسالت انبیای گذشته در همین غدیر است؛ نسبت به غدیر اهتمام بورزند.

ما غدیر را نه تنها موجب افتراق نمی‌دانیم؛ بلکه آن را محور وحدت می‌دانیم؛ چون حدیث غدیر بین فریقین متواتر است و با قرآن زیادی که در این حدیث وجود دارد، به هیچ‌وجه مسأله دوستی در کلمه «مولی» مطرح نیست؛ بلکه موضوع جانشینی و حکومت امیرالمؤمنین ^(ع) بر مردم مطرح است.